

هفته نامه



رهائی

سال اول شماره ۱۰
سه شنبه ۸ آبان ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۰ ریال

ویژه کردستان

در این شماره :

■ خلق کرد و خود مختاری

■ انقلاب سوسیالیستی

و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (ترها)
ننین

■ گزارشی از کردستان

■ رشوه خواری مصطفی چمران

توضیح

مبارزات خلق کرد علیه رژیم مستبد مذهبی وارد مراحل شده است که اثرات آن سرعت برهمه شئون جامعه مشهود میشود. رژیم که بخیال خام خود خلقهای ترکمن و عرب را سرکوب کرده بود، لحظه‌ای تصور کرد که بایک بیورش، با اصطح "غائله کردستان" را خاتمه میدهد. فریاد و امصیتای کنونی سردمداران رژیم نشانه آنست که در این مورد چقدر کورخوانده بودند. ادامه مبارزه خلق کرد بدون تردید نتایج مثبتی را برای تک تک خلقهای ایران ببار خواهد آورد و شکست بزرگی متوجه برنامه های فاشیستی رژیم خواهد کرد. بدین جهت است که ما این شماره رهاشی را اختصاص به مسئله کردستان داده‌ایم. در مقاله اول نظرها در مورد مسئله حقوق ملی مجمل مورد بحث

قرار میگیرد. گزارشی از کردستان، رساله‌ای از لنین که جهات مختلف مسئله ملی را بطور موجز فرموله میکند بهمین مناسبت ترجمه شده، و با خیره نوشته‌ای افشاگر در مورد "دون کیشوت" مبارزه علیه خلق کرد - ممظفی چمران - بمجموعه ضمیمه شده است. بدیهی است که تازمانی که خلق کردوسایر خلقهای ایران حقوق حقه خود را بدست نیاورده‌اند مبارزه آنان ادامه خواهد داشت و بهمین جهت این ویژه نامه، آخرین مطلب منتشر شده از جانب ما نخواهد بود.

بامید آینده

سازمان وحدت کمونیستی

خلق کرد و خودمختاری

هرچه سیستم دموکراتیک دولت به آزادی کامل در حق جدائی نزدیکتر باشد، در عمل تلاش برای جدائی نادرتر و ضعیف تر خواهد بود.
لنن

مسئله کردستان از دو جهت متفاوت ولی مرتبط باهم قابل بررسی است. جهت اول، مسئله برخورد به امر ملیتها و جهت دوم، مسئله مناسبات و فعل و انفعالاتی است که در جو عمومی یک جامعه پس از پیدایش و یا تشدید حرکات ملی و قومی در بخشی از آن بوجود میآید. ما در این مقاله به اهم نکات مورد توجه در این دو جهت اشاره میکنیم.
مسئله ملی

تاریخ این مسئله به قدمت جوامع بشری است. وجود اقوام مختلف در جوار هم، همواره مسئله آفرین بوده است و گاه کشمکشها و جدالهایی را موجب میشد که عمدتاً بر سر نحوه تمتع و تقسیم غنائم طبیعی بوده است. اما از زمانیکه

طبقات در دامان جوامع بشری شروع به تکوین کردند، کشمکش و جدال نیز سیستماتیزه شد و ستم غالب به مغلوب بصورت امری بدیهی و "طبیعی" درآمد. این داستان عصر توحش انسان است داستانی که هنوز در همه جا و بخصوص در جوامعی که به توحش نزدیکتریم ادامه دارد و هرچه این نزدیکی ملموس تر، شدت آن یک بیشتر است. این ستم سیستماتیزه که مرتبست ولی مستقل از تشکیل طبقات است در هر دوره تاریخ رنگ خاص خود را می یابد هنگامی که تفاوتها در حد تیره و قبیله است بصورتی ظاهر میشود و هنگامی که اقوام بوجود میآیند جلوه‌های دیگر می یابد و بالاخره در عصری که اقوام به ملل تبدیل میشوند به شکلی نو درمیآید مهم اینست که بدانیم ستم تیره‌سرای، قبیله‌ای و قومی سابقه تاریخی آنچیزی را میسازد که امروز در عصر سرمایه‌داری بصورت ستم ملی می‌آید. شکل ستم و شدت آن بسته به مرحله تکوین اجتماعی مربوطه است و آن تاثیر می‌گیرد.

در جوامع سرمایه‌داری، همانطور که مسئله استعمار انسان از انسان تشدید و تعمیق می‌آید، و همانطور که مسئله از خود بیگانگی، بشریت را از انسانیت تهی میکند، و همانطور که مسئله جدال طبقاتی به بارزترین وظیفه ترین شکل خود میرسد، مسئله ملی نیز از جهات مختلف حدت می‌آید. پس در این حدت و شدت، نقش تاریخ و تکامل را باید جستجو کرد و دید و نه آنچه را که محققان می‌پندارند - جاسوسان اجنبی و توطئه گران را. سرمایه‌داری در پیدایش خود مسئله ملی را بلحاظ حفاظت بازار تشدید کرد. ملت بمعنای امروزی کلمه محصول این عصر از تکامل تاریخ - پیدایش سرمایه داری - است. ولی همین محصول با مولد خود در تضاد افتاد. تضادی که موجب کندی گسترش سرمایه در عصر امپریالیسم - سرمایه مالی - میشد. از اینروست که اکنون حرکت بسوی حل تضاد به نفع سرمایه‌داری، در جهت ادغام و جهانی شدن سرمایه، کم رنگ و کم مایه شدن

(ولی نه امحاء) محدوده های ملی جهت تاریخی حرکت را میسازد .

درست زمانی که سرمایه داری بزرگ یک معلق تاریخی زد و خواست که باندیده انکاشتن تفاوت های ملی اعمال قدرت کرده و بارار خود را گسترش دهد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا که نفی در این کار نداشتند مقاومت کردند . شعار " حق ملل در تعیین سرنوشت خود " حتی زمانی که پرولتاریا هنوز قدرت وانجام کافی رانداشت ، اړطرف خرده بورژوازی مطرح شد . این مقاومتی بود برای حفظ خویش از دستبرد وتاراج مقاومتی بود در مقابل عیش سیری ناپذیر بورژوازی بزرگ کوشی بود برای حفظ هویت در مقابل ار خود بیگانگی تحمیلی مناسبات سرمایه داری .

این مقاومت در سراسر قرن هفدهم و هجدهم عمدتا توسط خرده بورژوازی رهبری میشد ولی بسیاری از سوسیالیستها - وبالاخص مارکس - به اهمیت این مقاومت و نتایج مثبتی که داشت پی بردند .

نتیجه ای که سوسیالیستها از این مقاومت میگرفتند درست مخالف نتیجه ای بود که خرده بورژوازی (و بویژه خرده بورژوازی سنتی) میخواست . سوسیالیست ها در این مقاومت ، " حرکت به عقب " را جستجو نمیکردند . آنها در این مقاومت ، عنصر دموکراتیک را می دیدند و معتقد بودند که مبارزه برای احقاق هر یک از حقوق دموکراتیک گامی است در راه حرکت بسوی سوسیالیسم . تاریخ به عقب با رنخواهد گشت . از این مسئله واهمه نباید داشت مبارزه با اهداف سرمایه داری ، بطور تاریخی فقط به نفع استقرار سوسیالیسم است .

گفتیم که سوسیالیستها چنین می-انکاشتنند ، ولی نگفته پیدا است که منظور همه ی سوسیالیستها و سوسیالیست نماها نیستند هنگامی که مارکس از حق جدائی ایرلند از انگلیس حمایت میکرد نه تنها مورد ظمن ولعن بورژوازی بود ، بلکه مورد حمله بسیاری از " سوسیالیستها " نیز قرار میگرفت . بنظر آنها - و بنظر خلاف امروزی آنها - دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، مغایر راستای حرکت تاریخ است . بقول آنها - و باز

خلاف امروزی آنها - این خواست " غیر ممکن " ، " تخیلی " و - است - و سوسیالیستها باید برای امحاء مرزهای ملی و تشکیل دولت بین المللی بکوشند . اینجا بود که انترناسیونالیسم مسرر خود را با " جهان وطنی " مخدوش میکرد و تمایل به میان برزدن به تاریخ ، خود را بجای واقعیت می نشانند .

سوسال دموکراسی اواخر قرن نوزدهم و اوئل قرن بیستم بتدریج به اهمیت و حقانیت این امر پی برد . در کنگره ۱۹۰۲ روسیه ، مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش علیرغم مخالفت سوسیال دموکراتهای لهستان بتصویب رسید . از این پس میزان مخالفت های علنی کاهش گرفت و مخالفت های عملی نه در زمینه تئوریک بلکه غالبا تحت توجهیات دیگر خود مینمایاند . این یک پیروزی برای سوسیالیسم و برای دموکراسی بود .

مخالفت های بعدی پس از مرشدین مانند کائوتسکی ، و نیز تفارقت نظرهای اشتباه امیر عده ای از سرسیا - لیستهای انقلابی مانند روزالوکرامبورک بتدریج با مرور زمان و بیمن مشاهده عینیات از میان رفت واقعت با تیرگی کوبنده خود همه را مجاب کرد . همه ، بجز البته آنهایی را که دیده بواقعت نداشته اند رآموخته را فرا نگرفته اند امروز کمتر کسی است که بعنوان یک سوسیالیست و حتی بعنوان یک دموکرات بتواند در این امر شک کند . دفاع از همه حقوق دموکراتیک و منجمله حق ملی ، در برنامه همه سازمانهای کمونیستی مشتمل شده است .

هنگامی که از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش سخن میرود ، منظور استفاده از حق در هر و همه ی حدودی است که ملت مزبور می طلبد - منظور استفاده از آن حتی در جدائی کامل ، در تشکیل فدراسیو در وحدت کامل و هر شکل و شیوه ای است که در آن بنا بر تشخیص ملت تحت ستم ، حقوق او در کلیت خود - و این نکته بسیار مهم است - بهتر رعایت میشود و اینجاست که تفاوت میان سوسیالیستها و دموکراتهای خرده بورژوا مشهود میشود . و باز در اینجاست که تفاوت برحق طبیعی نحوه برخورد - و نه تحلیل - لیل -

سوسیالیستهای ملت ستمگر و ملت تحت ستم خود می نمایاند .

گفتیم که هنگامی که سرمایه داری بزرگ بخاطر اعمال قدرت و گسترش بازار سعی درندیده انکاشتن مسائل ملی وادغام حبری ملل کرد ، خرده بورژوازی و پرولتاریا در مقابل آن مقاومت کردند ولی در این میان ماهیت خرده بورژوازی نیز نقش بازی میکرد . خرده بورژوازی بنا بر خلط مترزلزل و مذبذب خود که زمانی که درضعفاست از این حق دفاع میکند (رایین شامل خرده بورژوازی ملت تحت ستم میشود) و هر جا که خود را در قدرت می یابد ، آنرا نادیده میکشرد (و این شامل خرده بورژوازی ملست ستمگر میشود) ردر اجرای این خواست نیز مانند موارد دیگر گوی کستاحسی و قسارت را از بورژوازی میرباید خرده بورژوازی در قدرت در این زمینه چنان بی محابا وگور میشود که ارباب بورژوا غالباً مجبور به کنترل او میگردد . نگاهی به نحوه برخورد خرده بورژوازی حاکم در ایران بهترین گواه این مسئله است .

سوسیالیستها چه میکنند

گفتیم که سوسیالیست ها در عصر کنونی مدافع حق ملل در تعیین سرنوشت خویشند و این امر را مشروط نمی کنند اما واگر ندارند . آیا این امر بمعنای دفاع آنها از جدائی ملی است ؟ نه . این بمعنای دفاع از حق جدائی است و نه جدائی . با آنکه در این زمینه سوسیالیستهای کلاسیک وبخصوص لنین مفضل توضیح داده اند یادآوری مختصر آنها جهت روشن شدن بحث ضروری میدانیم . در جامعه سرمایه داری زناشوئی تک همسری نهاد غالب را میسازد (البته بجز در سرمایه داری دفورمه مانند جمهوری اسلامی) یک فرد دموکرات معتقد است که هم مرد وهم زن باید حق انتخاب در ازدواج وحق تصمیم در جدائی راداشته باشند . ندادن حق به طرفین (مانند کاتولیکها) و با اعطاء حق به یک طرف (مانند اسلام) مخالف اصول دموکراسی است . ازدواجی دموکراتیک است که در آن زن و مرد بنا بر میل آزاد خود بخواهند در آن بسر برند . یک

دموکرات و بطور اولی یک سوسیالیست ، در عین حال که حق جدائی را به طرفین میدهد ولی معتقد نیست که بحض پیدایش کوچکترین اختلاف ، طرفین باید از هم جدا شوند . او حق جدائی را میدهد ولی در موارد اختلاف قابل حل ، عدم استفاده از حق را توصیه میکند . توصیه ونه حکم ونه تحکم .

این روحیه دموکراتیک سوسیالیستها در همه زمینهها و طبعاً در مسئله ملی نیز نمایان میشود . بگفته لنین :

" هدف سوسیالیسم نه تنها اینست که تقسیم کنونی بشریت به کشورهای کوچک وکل افراد ملی را از بین ببرد ، نه تنها اینست که ملل را بیکدیگر نزدیک سازد ، بلکه اینست که ملل را درهم ادغام کند . "

این از اهداف نهائی سوسیالیسم است اما برای رسیدن به این هدف کام اول تشخیص و تعیین هویت عناصر و آحادی است که ملت جهانی آینه شده را خواهند ساخت . در جامعه طبقاتی راه مبارزه با طبقات نفی موجودیت آنها نیست . ابتدا باید تشخیص داد کس جامعه از طبقات مختلف تشکیل میشود . باید دید که یکی ستم میکند و دیگری تحت ستم است . باید برای رهایی طبقه تحت ستم کوشید . و آنگاه که ستم و استثمار طبقاتی از میان رفت ، طبقاً نابود شده تلقی میشوند و بهمین ترتیب هنگامیکه ملت ها آزادی بدست آورند ، هنگامیکه تحت لوای کذابانه وحدت ، ملتی بر ملت دیگر ستم نکنند ، زمانی که دانسته شود که ظلم و ستم موجب جدائی خواهد شد و ملتی بر ملت دیگری ظلم روا ندارد ، تنها در این هنگام است که اصل معاشرت ، اتحاد و بالاخره وحدت و ادغام ملل در یکدیگر جامعه عمل بخود خواهد پوشید و هدف ملت جهانی سوسیالیسم متحقق خواهد شد .

بنابراین سوسیالیستها در عین حال که هدف نهائی خود را ابراز میکنند ، راه وصول به آنها نیز از طریق دموکراتیک و تشخیص واقعیات ونه بصورت جبری وبه خیال خود میان بر زدن به تاریخ مشخص مینمایند .

اما یک سوسیالیست هر مسئلهای را

در کلیت آن مورد مطالعه قرار میدهد . تشخیص کلیت بمعنای تشخیص اصولی است که گاه در مقابل هم قرار میگیرند و بظاهر - یا باواقع - باهم تضاد دارند . حل درست یک مسئله پیچیده چیزی است که یک سوسیالیست و کمونیست را از یک دموکرات خرده بورژوا جدا میکند . برای روشن شدن این منظور به مسئله کردستان بر میگردیم .

خود مختاری یا تجزیه طلبی

خلق کرد مدتی مدید در زیر ستم ملی - علاوه بر ستم طبقاتی معمول در مسوورد زحمتکشان - قرار داشته است . این خلق در مبارزه با رژیم شاه مانند سایر خلقهای ایران شرکت فعال داشته و بنا برین بطور طبیعی و با حقانیت کامل طالب آن بوده است که بیمن حرکت انقلابی ، ارقید ستم ملی رها شود و بتواند بعنوان عضو مساوی الحقوق جامعه انقلابی خلقهای ایران ، امور خود را خویشان اداره کند . و عبارت دیگر در محدوده کشور ایران خود مختاری داشته باشد . این طبیعی ترین و حقانی ترین امری بود که خلق کرد مانند سایر خلقهای ایران میخواست و مسوورد موافقت همه ایرانیان دموکرات از هر قشر و طبقه ای بود . این حق بقدری طبیعی بود که حتی نمایندگان خرده بورژوازی حاکم نیز نمیتوانستند علناً یا آن مخالفت کنند . آنها ماتی که عده ای از مسوورد مداران توطئه گر و خون آشام رژیم به خلق کرد میزدند که گویا طالب سب تجزیه طلبی است ، جواب خود را در قطع نامه های مختلفی که در نظاه مسوورات و میتینگها و تحصن های این خلق تصویب میشد میافت . تمام این قطعنامه ها و مصوبات بر حفظ تمامیت ارضی ایران تاکید میکرد و خود مختاری را در چهار چوب ایران واحد می طلبید . پاره ای از این قطعنامه ها اجزاء مورد نظر در خود مختاری را تشریح میکرد بطوریکه جای ابهامی برای هیچ دشمنی نمی ماند که خلق کرد بدقت چه میخواهد . اما اینها همه برای توطئه گرانی که خود را به کری و کوری زده بودند مفهومی نداشت . آنها مرتباً این مسئله را تکرار میکردند که منظور از خود مختاری باید روشن شود ! این طرح به پیشنهاد مشترک خلقهای

ایران در کنفرانس همبستگی در تهران

تصویب شد . این پیشنهاد سه ماه پیش رسماً به دولت بی کفایت و ریاکار

بازرگان داده شده است فقط یک احمق

ممکن است هنوز ادعا کند که منظور از

خود مختاری را نمی فهمد . جواب دولت

بازرگان سکوت خانقانه و توطئه گرانه

بوده است . سکوت مرگ ، تا آنکه تحت

پوشش آن بتواند خلق کرد را آمواج

مسلل و توطی و خمپاره کند و در قراء

قصبات قتل عام براه بیان دازد . سکوت

میشود و درست هنگامی که همه مردم

امیدوارند که اختلافات از راه مسالمت

و مذاکره حل شود ، از چمران نامی بمشابه

یک زنگی مست در راه عده ای مست تر و کوتاه

بین تراز خود ما موریت " است . سوسی

میاید که " فتنه و آشوبی " را که هدف

اصلی امپریالیستها است براه بیان دازد

و جنگ داخلی ناخواسته ای را به مردم

تحمل کند . غافل از اینکه این جنگ که

در ظاهر اعمال قدرت دولت و مسوورده

بورژوازی و بورژوازی حاکم تحمل میشود

مردابی است که همین سردمداران را به

آغوش خواهد کشید - و بعید نیست که

ما موریت چمران و دیگر آشوب طلبان نیز

همین باشد . کشتار خلق کرد ، آشوب

در سرار جامعه ، کشاندن قضایا به بین

بست و بارز کردن ضرورت کودتا ، عملی

طلبه یعنی این جماعت . رسالت حزب ملی

یعنی این شیوه کار .

کردستان و چپ

چپ اصیل ایران از جنبش ترقی

خواهانه مردم کردستان حمایت کس کرده

است . بجز مائوئیست ها که دیرگاهی

است از درزی چپ را ترک کرده ، فرقه ای

از آنها از زیر تن پوش هوا کوفنگ بزی

عبای خمینی خزیده اند و فرقه های دیگری

از آنها در آینده با توجیهات ایضا

مائوئیستی بزی ردا ی شریعت مداری و

امثالهم خواهند رفت ، دیگر بخش های

چپ با شدت متفاوت ولی در مجموع مثبت

از جنبش خلق کرد حمایت کرده اند . اما

این مسئله نیز واقعیت دارد که این

حمایت بیشتر معنوی بوده است تا مادی

و ایضا باید گفته شود که میزان حمایت

چپ به حد اعلی نبوده است . ابتلائات

خود جنبش چپ ، محظورات ، درگیریها

وسی برنامه‌ی های آن و با لخص تحت فشار شدید فرارداشتن آن مانع از انجسام کامل وظیفه‌ای بوده است که بگردن چسب است. این مسئله اما موجب ایجاد سوء تعبیراتی در بخشهایی از جنبش خلق کرد شده است که باید به آن توجه داشت.

حمله بیشمارانه و مادیت نیافتن حمایت کامل چپار خلق کرد ممکن است در بعضی اذهان موجب رنجش و خشمی شود با متناسب و عجولانه. توضیح آنکه عده‌ای بگویند حال که با ما چنین رفتار میشود چرا اساسا طالب جد شدن از ایران نیاشیم. باقی ماندن در چهارچوب ایران برای ما فایده ندارد و... این نوع برخورد البته در سطح عمومی کردستان وجود ندارد ولی از آنجا که جنایات رژیم زمینه آنرا فراهم میکند- و جناحهایی از رژیم بدستور ارباب همیستون رامیخواهند - باید مواظب آن بود و نکذاشت که خشم خرده بورژوازی مانع از دیدن واقعیت و تشخیص صلاح و مصلحت باشد. این امر بخصوص از نقطه نظر کمونیستهای خلق کرد بسیار مهم است و وظیفه آنان است که با دوراندیشی کمونیستی بان برخورد نموده و کسانی را که بدون تحلیل همه جانبه دچار احساسات و عواطف آتی میشوند متوجه اشتباه آنها در نظر، و نیز سوء استفاده‌هایی که رژیم و عمالش از آن خواهند کرد بنمایند برای رژیم قسی کنونی که خودمختاری را تجربه طلبی مینامد و میکوشد که احساسات مردم را علیه خلقها تحریک کند "نعمت آسمانی" خواهد بود که خشم خلق کرد را اگر بصورتی نامناسب ادا شود تبدیل به محملی کند برای فربب توده‌ها و تحکیم وضع خود رژیم اکنون در گل مانده است و نباید وسیله‌ای برای بیرون آمدن او از مرداب و تدارک یورش بعدی در اختیارش گذاشت. احساسات و خشم هر چند بحق، هرگز جای تحلیل و دوراندیشی را نگرفته است. خود شکن است و دشمن شادکن.

امیرالیسم و ارتجاع داخلی فتنه گر و آشوب آفرینند. آنها توطئه گر، قسی و جانی هستند. برای آنها صدها هزار کشته ترک و فارس و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تضمین کننده تسلط آنهاست. از هر حادثه‌ای که نیاز بانها، به اسلحه آنها و

به " مشاورین " آنها را زیاد کنند استقبال میکنند. بانها نباید چنین فرصتی را داد.

خلق کرد بدرستی و بحق برای تامین حقوق خود دست به اسلحه برده است. این خلق نه تنها در جهت کسب حقوق ملی خود گام برداشته است بلکه بزرگترین خدمت را به مجموعه خلقهای ایران کرده است.

شکست رژیم در کردستان بزرگترین تضمین شکست برنامه‌های فاشیستی آن در سراسر ایران است. هم اکنون خلق کرد چنان مشت آهنینی به رژیم نشان داده که سردمداران آن مجبور شده‌اند در سایر نقاط قدری کوتاه بیایند و بعضی از ایادی آن حتی ادعای دموکرات منشی کنند! همانطور که رژیم حمله به کردستان را با یورش فاشیستی در سایر نقاط ایران همراه کرد، بهمانگونه نیز عقب نشینی از در کردستان با عقب نشینی در سایر نقاط همراه بوده است. با روی رزمنده خلق کرد در اجرای یک برنامه صحیح سیاسی و به پشتیبانی سلاح، خودمختاری در کردستان و دموکراسی برای ایران را تضمین خواهد کرد و نیروهای دموکرات همه خلقهای ایران و بویژه کمونیستها ثابت خواهند کرد که دشمن خلقها و دشمن طبقاتی آنها یکی است و تنها در تعلق مبارزه ملی و طبقاتی در همه مناطق و در سراسر ایران میتوان آنها بسوی عقب نشینی و شکست راند.

امروز کسانی که تحت عنوان مبارزه با سوسیال امپریالیسم، تحت بهانه مخالفت با این یا آن جریان سیاسی در میان خلق کرد، تحت مستمک آمساده نبودن شرایط و نظائر آن از مبارزه خلق کرد برای احقاق حق تعیین سرنوشت خویش که بصورت خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از طرف خود آنها فرموله شده پشتیبانی نمی کنند، خائنین به خلقهای ایران، مددکاران امپریالیسم و همکاران بالقوه ارتجاع مذهبی اند. مبارزه آغاز شده است. میتوان و باید با حفظ انتقادات و نقطه نظرات جهت گرفت. کسی که بتواند بهر طریقی که در قدرت دارد در مبارزه خلق کرد و سایر خلقهای ایران با

رژیم حاکم به جانب تحت ستم و تحت استثمار کمک کند و نکند، یک جنایتکار است. اگر نیروئی به رهبری حزب دموکرات یا عزالدین حسینی یا سازمان انقلابی زحمتکشان و... ابراد دارد حق ندارد آنها مستمک انفعال خود و بسا کمک به ارتجاع کند. میتواند گروه خود را تشکیل دهد و مبارزه کند جاده باز است و راه دراز.

برشکوه تریاد مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران!
همیسته تریاد همیستی زحمتکشان
خلقهای ایران!

بقیه گزارشی از کردستان

فلج خواهند شد و امکان بمباران دهات و منطق دیگر را که اکنون بوسیله‌ی هلیکوپتر و فانتوم و با راکت و بمب مورد حمله قرار میدهند نخواهند داشت. تانکها و زرهپوشها و نیروهای موزیریه رتشی هم بعلت جاده‌های خاکی و کوهستانی به واقعا صعب العبور و خطرناک هستند و تقریبا اکثر آنها بسته می‌شوند نمی‌خوانند موثر باشند. فقط می‌ماند نیروهای پیاده نظام که مطلقا قادر به مقابله با پیشمرگها نیستند حتی اگر تعداد آنها ده برابر شود. به این جهت به احتمال بسیار زیاد تا فروردین ماه تغییرات و تحولات تعیین کننده‌ای در کردستان بوقوع خواهد پیوست.

مهنه نامه رهانی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی

توضیح

تمام مقالاتی که در نشریه رهانی بدون امضاء بچاپ میرسند، نظر سازمان وحدت کمونیستی را منعکس می‌سازند. بدیهی است که مقالات با امضاء الزاماً منعکس کننده نظر سازمان نیستند.

انقلاب سوسیالیستی

و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (تزهها)
نئین

۱- امپریالیسم، سوسیالیسم و رهاشی
ملل تحت ستم

امپریالیسم بالاترین مرحله انکشاف سرمایه‌داری است. در کشورهای پیشرفتد سرمایه از ورای مرزهای دولتهای ملی رشد نموده، انحصار را جایگزین رقابت کرده و تمام شرایط عینی برای رسیدن به سوسیالیسم را بوجود آورده است. بنابراین، در اروپای غربی و ایالات متحده، مبارزه انقلابی پرولتاریا برای سرنگونی حکومتهای سرمایه داری و خلع پد از بورژوازی در دستور روز قرار دارد. امپریالیسم با تشدید تضادهای طبقاتی در سطح بسیار وسیع، با بدتر کردن وضعیت توده‌ها چه از نظر اقتصادی (تراستها، هزینه زیاد زندگی) و چه از نظر سیاسی (رشد میلیتاریسم، جنگهای مکرر، ارتجاع قویتر، تشدید و گسترش ستم ملی و غارت استعماری) توده‌ها را وادار به این مبارزه مینماید. سوسیالیسم پیروزمند الزاما باید دموکراسی کامل را برقرار سازد، و نتیجتا، نه تنها برابری کامل ملل را طرح کند بلکه حق ملل ستم دیده‌در تعیین سرنوشت خویش، یعنی حلق آزاد سیاسی را، تحقق بخشد. احیای سوسیالیستی که چه حالا، طی انقلاب و چه بعد از پیروزی آن با تمام فعالانشان ثابت نکنند که ملل در بند رها کرده و با آنها روابطی بر اساس اتحاد آزاد - و اتحاد آزاد بدون حق جدایی عبارتی دروغین است - بنا خواهیم کرد، به سوسیالیسم خیانت مینمایند.

البته، دموکراسی شکلی از دولت است که با از میان رفتن دولت باشد از میان برود، ولی این فقط در گذار از پیروزی قطعی و تثبیت شده سوسیالیسم به کمونیسم کامل اتفاق خواهد افتاد.

۲- انقلاب سوسیالیستی و مبارزه برای دموکراسی

انقلاب سوسیالیستی یک اقدام منفرد نیست، یک نبرد در یک جبهه نیست، بلکه یک دوران کامل از برخورد های طبقاتی، یک رشته نبردهای طولانی در تمام جبهه هاست، یعنی بر سر تمام مسائل اقتصادی و سیاسی، نبردهایی که فقط میتوانند به خلع پد از بورژوازی منجر شوند. اشتباه است اگر تصور شود که مبارزه برای دموکراسی قادر به انحراف پرولتاریا از انقلاب سوسیالیستی، پنهان کردن یا سایه انداختن بر آن، خواهد بود. بالعکس، همانطور که سوسیالیسم بدون اجرای دموکراسی کامل نمیتواند پیروز شود، بهمین ترتیب [تیز] پرولتاریا بدون یک مبارزه همه جانبه مداوم و انقلابی برای دموکراسی نمیتواند خود را آماده پیروزی بر بورژوازی کند.

هدفی که اصل از برنامه دموکراتیک چیزی کم از یک اشتباه نخواهد بود، مثلا: اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش باین عنوان که تحت [سلطه] امپریالیسم " غیر عملی " یا " توهم انگیز " است. این بحث که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در محدوده سرمایه داری غیر عملی است، میتواند با همه مفهوم اقتصادی، [و] یا [مفهوم] مشروط، مفهوم سیاسی، برداشت شود.

مورد اول، از نقطه نظر تئوریک شیدا نادرست است او، به این مفهوم، بعنوان مثال چیزهایی مثل پول - کار، یا از بین بردن بحرانها و غیره در سرمایه داری غیرعملی هستند. مطلقا حقیقت ندارد که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بهمین اندازه غیر عملی است. ثانيا، حتی یک مثال جدایی نروژ از سوئد در ۱۹۰۵ کافیت که " غیر عملی بودن " به این مفهوم را رد کند. ثالثا، مسخره است اگر انکار کنیم که

یک تغییر جزئی در روابط بریتانیا و آلمان ممکنست امروز یا فردا تشکیل یک دولت جدید لهستان، هند و یا امپالهم را کامتا " عملی " سازد. رابعا، سرمایه مالی، در حرکت خود برای گسترش، میتواند " آزادانه " آزادترین حکومت جمهوری یا دموکراتیک و مقامات منتخب حتی یک کشور " مستقل " را بخرد یا [به آنها] رشوه دهد. سلطه سرمایه مالی و سرمایه بطور کلی در محدوده دموکراسی سیاسی توسط هیچ رفرمی محدود نخواهد شد، و [حق] تعیین سرنوشت خویش نیز کامتا و منحصر به همین محدوده تعلق دارد. لیکن، این سلطه سرمایه مالی بهیچوجه اهمیت دموکراسی سیاسی را، بعنوان شکل آزادتر، وسیعتر و واضحتر ستم طبقاتی و مبارزه طبقاتی کم نمی کند. بنابراین در مفهوم اقتصادی تمام استدلالات در باره " غیره عملی بودن " یکی از خواستهای دموکراسی سیاسی در شرایط سرمایه داری به تعریف غلط تئوریک روابط کلی و اساسی سرمایه داری و دموکراسی سیاسی بطور کلی، تقلیل مینماید.

دو حالت دوم، این ابراز ناقص و غیر دقیق است. باین خاطر که نه تنها حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، بلکه تمام خواستهای اساسی دموکراسی سیاسی در شرایط [سلطه] امپریالیسم فقط بطور ناقص " عملی " مینماید، و در اینصورت هم به شکلی تحریف شده و بطور استثنایی (بعنوان مثال، جدایی نروژ از سوئد ۱۹۰۵)، خواست رهایی بلافاصله مستعمره‌ها که توسط سوسیال دموکراتهای انقلابی طرح میشود نیز در شرایط سرمایه داری بدون یک سری انقلابات " غیر عملی " است. ولی از این بهیچوجه نتیجه گرفته نمیشود که سوسیال دموکراسی باید مبارزه مضمم و بلافاصله بسرای

تمام این خواسته‌ها را رد نکند - چنین انکاری فقط مورد استفاده بورژوازی و ارتجاع واقع خواهد شد - بلکه بالعکس، نتیجه گرفته میشود [که] این خواست - ها باید فرموله شده و بطوری انقباضی و نه فرمیستی طرح شود. [که] ورای قید - های قانون کرائی بورژوازی رفته، آنها را در هم شکنند، ورای سخنرانیها در پارلمان و اعتراضات حرفی رفته، و نوده‌ها را به اقدام تعیین کننده بکشاند، مبارزه برای هر خواسته دمکراتیکی گسترش داده و تشدید کند تا هجوم مستقیم پرولتاریا به بورژوازی یعنی، تا انقلاب سوسیالیستی که از بورژوازی سلب مالکیت کند. انقلاب سوسیالیستی نه فقط از طریق اعتمادیات بررگ، تظاهرات خیابانی یا شورش‌های [تاشی] کرسکی یا قیام نظامی یا طغیان مستعمراتی، بلکه در نتیجه یک بحران سیاسی مثل فضا در یفوس (۱) یا واقعه زابرن (۲) با در ارتباط با یک رفراندوم در مورد جدایی یک ملت مستمیده و غیره ممکنست شعله‌ور شود.

ستم ملی رورافزون در شرایط امپریالیسم باین معنا نیست که سوسیال دمکراسی باید آنچه را که بورژوازی مبارزه "تخلیلی" برای آزادی ملل برای جدایی مینامد، رد کند بلکه بالعکس، باید بهره‌برداری بیشتری هم از برخورد - هایی که در این زمینه رخ میدهد، بعنوان زمینه عمل توده‌ای و حملات انقلابی بر بورژوازی بعمل آورد.

۳- اهمیت حق تعیین سرنوشت و رابطه آن با فدراسیون

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش فقط بمعنای حق استقلال ب مفهوم سیاسی، حق جدایی از ملت ستمگر است. مشخصا، این خواست برای دمکراسی سیاسی بمعنای آزادی کامل در تبلیغ جدایی و سلب رفراندوم در مورد جدایی توسط ملت جدا شونده است. بنابراین، این خواسته، معادل خواست جدایی، تجربه و تشکیل کشورهای کوچک نیست. این فقط بمعنای بیان منطقی مبارزه علیه هرگونه ستم ملی است. هر چه سیستم دمکراتیک دولتی نزدیکتر به آزادی کامل جدایی باشد، عملاکوشی برای جدایی کمتر و آرا متر خواهد

بود، زیرا کشورهای بررگ چه از نظر پیشرفت اقتصادی و چه از نظر نظریه منافع نوده‌ها دارای امتیازات غیرقابل بحثی هستند، گذشته از این، امتیازات با رشد سرمایه‌داری افزایش میابند. برسمیت شناختن [حق] تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناختن فدراسیون بعنوان یک اصل مترادف نیست. شخص ممکنست مخالف مضمون این اصل و مدافع سانسوالیسم دمکراتیک باشد ولی فدراسیون (۳) را برنا برابری ملی، بعنوان تنها راه [رسیدن به] مرکزیت کامل، ترجیح دهد. از این نقطه نظر بود که مارکس، که یک سانسوالیست [طرفدار مرکزیت] بود، حتی فدراسیون ایرلند و انگلستان را بر انقباض اجباری ایرلند توسط انگلیسی‌ها ترجیح می داد (۴)

هدف سوسیالیسم نه تنها پایان دادن به تقسیم بشریت به کشورهای کوچک و افراد ملل بهر شکل، نه تنها نزدیک کردن ملل به یکدیگر، بلکه ادغام آنها میباشد. و دقیقا بخاطر رسیدن به این هدف است که ما باید از طرفی ما هیت ارتجاعی نظر ریز و اتوبواوئیر دربار باصطلاح "خودمختاری فرهنگی و ملی" را به نوده‌ها توضیح دهیم (۵) و از طرف دیگر خواستار رهایی ملل ستم دیده در یک برنامه واضح و دقیقا فرموله شده‌ای بشویم، که دورویی و ترسوایی سوسیالیستهای ملل ستمگر را بخصوص به حساب آورده و نه توسط عبارات مبهم، [و] نه خطابه‌های بی محتوی، و نه بوسله "محول کردن" مسئله بزمانی که سوسیالیسم ایجاد شود، همانطور که بشریت فقط از طریق یک دوره انتقالی دیکتاتوری طبقه تحت ستم میتواند به محو طبقات نائل شود، [بهمین ترتیب نیز] فقط از طریق [گذار از] یک دوره انتتالی آزادی کامل تمام ملل تحت ستم، یعنی آزادی جدایی، میتواند به ادغام اجتناب ناپذیر ملل برسد.

۴- طرح انقلابی - پرولتری مسئله [حق] ملل در تعیین سرنوشت خویش

خرده بورژوازی نه تنها خواست [حق] ملل در تعیین سرنوشت خویش، بلکه تمام نکات برنامه حداقل دمکراتیک ما

را مدتها قبل، حدود قرون هفدهم و هیجده، طرح کرده بود. [خرده بورژوازی] هنوز تمام اینها را به طرز تحلیلی مطرح میکند زیرا قادر به تشخیص مبارزه طبقاتی و شدت آن در [شرایط] دمکراسی نیست، و بخاطر اینکه به سرمایه‌داری "مسالمت آمیز" اعتقاد دارد. این دقیقا ماهیت تحلیلی اتحاد ملل برابر در شرایط [سلطه] امپریالیسم است که مردم را فریب میدهد و [انجیریت] که مورد پشتیبانی طرفداران کائوتسکی است. برنامه سوسیال دمکراسی، بعنوان وزنه مقابل این ناگجا آباد فرصت طلبان خرده بورژوازی، باید تقسیم ملل را به ستمگر و تحت ستم بعنوان شرط لازم، اساسی مهم و اجتناب ناپذیر در شرایط [سلطه] امپریالیسم فرض کند.

پرولتاریای ملل ستمگر نباید خود را به عبارت کلی کلیشه‌وار علیه الحاق و بنفع برابری ملل بطور عام، آنگونه که هر یاسیفیست بورژوا تکرار میکند، محدود کند. پرولتاریا نمیتواند در مورد مسئله مرزهای کشوری که بر پایه ستم ملی بنا شده، مسئله‌ای که بر سر بورژوازی امپریالیست آنجان "ساکت خوشایند" است، ساکت بماند. پرولتاریا باید علیه نگهداری تحمیلی ملل تحت ستم در چهارچوب یک کشور معین مبارزه کند، یعنی اینکه باید برای حق تعیین سرنوشت مبارزه کند. پرولتاریا باید خواستار آزادی جدایی سیاسی مستعمره‌ها و مللی که توسط ملت "خودش" سرکوب شده‌اند، شود. در غیر این صورت، انترناسیونالیسم پرولتاریا چیزی جز کلمات بی محتوی نبوده، [و] اطمینان و همبستگی طبقاتی بین کارگران ملل ستمگر و تحت ستم ممکن نبوده؛ تزویج فرمیست‌ها و کائوتسکیست‌ها، که از تعیین سرنوشت دفاع کرده ولی در مورد مللی که توسط ملت "خودشان" با آنها ستم میشود و بروز در [محدوده] کشور "خودشان" نگهداشته میشوند سکوت میکنند، افشاء نشده باقی خواهد ماند.

بالعکس، سوسیالیستهای ملل تحت ستم بایست مخصوصا از اتحاد بدون قید و شرط، از جمله اتحاد تشکیل دهنده کارگران ملت تحت ستم و ملت ستمگر دفاع

صحت سیاست مارکس را که باید بعنوان نمونه‌های، برای تمام کشورهای پیشرفته بکار رود - زیرا که همه آنها در حال حاضر ملل دیگر را تحت ستم قرار داده‌اند - راتا شد کرده است.

سه نوع کشور در رابطه با تعیین سرنوشت ملل

در این رابطه کشورها باینده سه نوع اصلی تقسیم شوند. اول، کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپای غربی و ایالات متحده - در این کشورها جنبشهای مترقی ملی بورژوازی مدتها قبل خاتمه پذیرفتند. هر یک از این ملل "بزرگ" ملل دیگر را چه در مستعمرات و چه در کشور (خود) تحت ستم قرار میدهد. وظایف پرولتاریا در این ملل غالب همانهاست که پرولتاریای انگلستان در قرن نوزدهم نسبت به ایرلند داشت.

دوم، اروپای شرقی: اطربش، (کشورهای) بالکان و بخصوص روسیه - در اینجا قرن بیستم بود که بخصوص جنبشهای ملی بورژوا - دموکراتیک را تکامل داده و مبارزه طبقاتی را تشدید کرد. وظایف پرولتاریا در این کشورها، چه در تکمیل کردن رفرمهای بورژوا - دموکراتیک، و کمک به انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دیگر، بدون دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نمیتواند انجام شود. مشکلترین و مهمترین وظیفه در این (جا) متحد کردن مبارزه طبقاتی کارگران ملل ستمبر (مبارزه طبقاتی) کارگران ملل تحت ستم است.

سوم، کشورهای نیمه مستعمره، مثل چین، ایران و ترکیه، که مجموعاً دارای جمعیتی برابر ۱۰۰۰ میلیون هستند در این کشورها جنبشهای بورژوا دموکراتیک یا شروع نشده‌اند، یا اینکه راه درازی در پیش دارند. سوسیالیست‌ها تنها باید خواستارهایی بدون قید و شرط و بی‌قاعده و بدون غرامت مستعمرات بزنند. و این خواست در بیان سیاسی خود بمعنای چیز دیگری نیست مگر برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت. (بلکه) باید مصممانه عناصر انقلابی تر جنبشهای بورژوا دموکراتیک برای رهایی ملی در این کشورها حمایت کرده و به قیامشان - با در صورت وقوع،

خواستهای دموکراتیک، منجمله خواست جمهوری، در تبعیت از مبارزه انقلابی برای سرنوشتی بورژوازی نمیتوانستند استقلالش را حفظ کند.

از طرف دیگر، برخلاف بوندیست‌ها نه مسئله ملی را "بنام انقلاب اجتماعی رد میکردند"، مارکس، (که) در درجه اول بفرماندهای مبارزه طبقاتی پرولتاریایی در کشورهای پیشرفته بود، اصل اساسی انترناسیونالیسم و سوسیالیسم را در سرلوحه (کار) قرار داد - یعنی، هیچ ملتی نمیتواند آزاد باشد اگر که ملت دیگری را تحت ستم قرار دهد. از نقطه نظر منافع جنبش انقلابی کارگران آلمان بود که مارکس در ۱۸۴۸ خواستار این شد که دموکراسی پیروز در آلمان باید آزادی ملل تحت ستم آلمانها را اعلام کرده و بدهد. از نقطه نظر مبارزه انقلابی کارگران انگلیسی بود که مارکس در ۱۸۶۹ خواستار جدایی ایرلند از انگلستان شد و اضافه کرد: "حتی اگر بدنبال جدایی - فدراسیون ایجاد شود" فقط با طرح این خواست، مارکس واقعاً "کارگران انگلیسی را با روحیه انترناسیونالیستی تربیت میکرد. فقط از طریق یک راه حل انقلابی (برای) یک وظیفه معین تاریخی او قادر به مقابله با فرمت طلبان و بورژوا فرمیسم - که تا امروز، نیم قرن بعد، "رفرم" در ایرلند را اجرا کرده است - بود. فقط از این طریق مارکس میتواند ستم در تضاد با متعذرین سرمایه که فریاد می - زنند که آزادی ملل کوچک برای جدایی تخیلی و غیر عملی است و نه تنها تمرکز اقتصادی بلکه تمرکز سیاسی نیز مترقی است - طرح کند که این تمرکز زمانی مترقی است که غیرا امپریالیستی باشد، و اینکه ملل نباید اجبار، بلکه توسط یک اتحاد آزادانه پرولتاریای تمام کشورها، گردهم آیند. فقط از این طریق بود که مارکس قادر بود در مخالفت با برسمیت شناختن صرفاً "حرفی، و اغلب مزورانه برابری و تعیین سرنوشت، عمل انقلابی نوده‌ها را برای مسائل مللی نیز تبلیغ کند. جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴-۱۶، و طویل و آزار دهنده دوروی فرصت طلبان و کائوتسکیست‌ها که این (جنگ) بر ملا ساخته است، بطرز اعجاب آوری

کرده و آنرا عملی سازنده بدون این، دفاع از سیاست مستقل پرولتاریا و همبستگی ملی آن با پرولتاریای کشور - های دیگر در مقابله با روشهای فریب دهنده، خیانت آمیز و محیانه بورژوازی غیر ممکن است. بورژوازی ملل تحت ستم مصرا نه شعار رهایی ملی را برای فریب کارگران بکار میبرد، در سیاست داخلی این شعار را برای قراردادهای ارتجاعی با بورژوازی ملت مسلط بکار برده (بعنوان مثال، لهستانهای اطربش و روسیه که با مرتجعین برای سرکوبی یهودیها و اوکرائینیها توافق میکنند)، در سیاست خارجی برای توافقی با قدرتهای امپریالیستی رقیب بخاطر عملی ساختن طرحهای غارت - کرانه (سیاست کشورهای کوچک بالکان و غیره) تلاش میکنند.

این واقعیت که مبارزه برای رهایی ملی علیه یک قدرت امپریالیستی ممکنست تحت شرایط معینی توسط یک قدرت "بزرگ" برای اهداف همان اندازه امپریالیستی خودش مورد استفاده قرار گیرد (با عصبانیت نمیشود) که سوسیال دموکراتها برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت را نفی کنند. همانطور که موارد متعددی که شعارهای جمهوریخواهی بمنظور فریب سیاسی و غارت مالی توسط بورژوازی بکار میرود (بعنوان مثال در مورد کشورهای رمانی) باعث نمیشود که سوسیال دموکراتها جمهوریخواهی را نفی کنند.

۵- مارکسیسم و پرودنیسم درباره مسئله ملی

برخلاف دموکراتهای خرده بورژوا، مارکس به هر خواست دموکراتیکی نه بعنوان یک مطلق بلکه بعنوان بیان تاریخی مبارزه توده های مردم، برهمنگری بورژوازی علیه فئودالیسم، مینگریست (حتی) یکی از این خواستها نیست که در شرایط معینی بعنوان ابزاری در دست بورژوازی برای فریب کارگران نتواند بکار برود و نرفته باشد. جدا کردن ملی از خواستهای دموکراسی سیاسی از این نظر مشخصاً "حق" ملل در تعیین سرنوشت خویش، و آنرا در مقابل بقیه قراردادن، نظرتئوریک اشتباه است. در عمل، پرولتاریا فقط با قراردادن مبارزه برای تمام

به جنگ اندیدی اشان - علیه قدرتهای امپریالیستی که آنها را تحت ستم قرار داد، اندکمک کنند.

۷- سوسیال - شونیسم و (حق) ملل در - تعیین سرنوشت خویش

دوران امپریالیستی و جنگ ۱۶ - ۱۹۱۴ تا کیدخامی بر مبارزه علیه شونیسم و ناسیونالیسم در کشورهای بزرگ قرار داده است دوروند عمده بین سوسیال شونیست ها در مورد (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش وجود دارد، یعنی بین فرصت طلبان و کائوتسکیستها که ماهیت ارتجاعی، امپریالیستی جنگ را با بکار بردن "دفاع از سرزمین پدری" در مورد آن پنهان میکنند.

از طرفی، مانوکران بدون نقاب بورژوازی رامی بینیم که ازالحق، تحت عنوان اینکه امپریالیسم و تمرکز سیاسی مترقی هستند دفاع میکنند، و آنچه را که نخیلی، نوهام آمیز (و) خسرده بورژوایی مینامند: - حق تعیین سرنوشت را در میکنند این شامل کونیپاروس و فرصت طلبان افراطی در آلمان، بعضی از فابین ها و رهبران اتحادیه های کارگری در انگلستان، و فرصت طلبان در روسیه اسمکوسکی، لیبن، یورکویچ و غیره، میشود

از طرف دیگر، کائوتسکیست ها رامی بینیم که واندرولد، رنودل، - بسیاری از پالیسیفست ها در بریتانیا و فرانسه، و دیگران در میان شان هستند آنها مایل به اتحاد با (گروه) اول بوده و در عمل "کاملا" با آنها یکی هستند، آنها از حق تعیین سرنوشت مزورانه و فقط در حرف دفاع میکنند: آنها خواست جدایی آزادی سیاسی را "زیادی" (Zu viel) کائوتسکی در "verlangt" نوی سایت ۲۱، مه ۱۹۱۵) میدانند، آنها از ضرورت تاکتیکیهای انقلابی از طرف سوسیالیستهای ملل ستمگر بخصوص دفاع نکرده بلکه، بالعکس تعهدات انقلابیشان را دچار ابهام کرده، فرصت طلبیشان را توجیه کرده، فریب مردم را برای خودشان ساده میکنند، و از همان مسئله مرزهای یک کشوری که ملل محروم را در محدوده خود نگه میدارند اجتناب میکنند.

هر دوی یک اندازه فرصت طلب

هستند، اینها با ازدست دادن توانایی فهم اهمیت تئوریک و فوریت عملی تاکتیکیهایی که مارکس در مورد ایرلند بعنوان مثال توضیح داد، مارکسیسم را تباه میکنند.

ولی الحاق چیست؟ بطور وضوح اعتراض علیه الحاق، یا معنای به رسمیت شناختن (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش را می-دهد و یا اینکه بر تعبیری پالیسیستی است که از وضع موجود دفاع کرده و با هر خشونت، حتی خشونت انقلابی مخالف است. چنین تعبیری اساساً "کاذب و با مارکسیسم سازگار است".

۸- وظایف مشخص بلافاصله پرولتاریا

انقلاب سوسیالیستی ممکنست در آینده بسیار نزدیکی آغاز شود. در این صورت پرولتاریا با وظیفه کسب قدرت، خلع پادشاهان و اجرای دیگر اقدامات دیکتاتور (پرولتری) مواجه خواهد بود. بورژوازی - و بخصوص روشنفکران از نوع فابینی و کائوتسکیست - در چنین لحظه ای، سعی در انشعاب و مهاد کردن انقلاب از طریق تحمیل اهداف محدود دموکراتیک بر آن، خواهند کرد. با اینکه هر خواست صرفاً "دموکراتیک در مفهوم معینی ممکنست مانع انقلاب شود، ضرورت اعلام و دادن آزادی به تمام خلقهای تحت ستم (یعنی حق ایشان در تعیین سرنوشت خویش)، بشرطی که حمله پرولتاریا به پایه های قدرت بورژوایی آغاز شده باشد، همانقدر در انقلاب سوسیالیستی فوریت دارد که برای پیروزی انقلاب بورژوازی دموکراتیک مثلاً در آلمان ۱۸۴۸ یا در روسیه ۱۹۰۵ داشت.

لیکن، ممکنست که پنج، ده یا تعداد سالهای بیشتری بگذرد قبل از اینکه انقلاب سوسیالیستی آغاز شود. این زمان تعلیم انقلابی بوده ها خواهد بود بنحوی که برای سوسیالیست - شونیست ها و فرصت طلبان امکان عضویت در حزب طبقه کارگر و کسب پیروزی، مثل مورد ۱۶-۱۹۱۴ غیر ممکن باشد. سوسیالیستها باید به توده ها توضیح بدهند که سوسیالیستهای بریتانیا بی که خواستار آزادی

جدایی برای مستعمرات و ایرلند نمی - شوند، سوسیالیستهای آلمانی که خواهان آزادی جدایی برای مستعمرات، آلاسکا، دانمارک و لهستان آنها، نیستند - سوسیالیستهای فعالین انقلابی و فعالیت انقلابی توده های را مستقیماً "به محدوده مبارزه بر علیه ستم ملی گسترش نمیدهند، سوسیالیست که از قیامی مثل (آنچه که در) - زابرن (اتفاق افتاد) برای وسیعترین تبلیغات غیرقانونی در میان پرولتاریا ملت ستمگر، برای تظاهرات خیابانی و عمل توده های انقلابی بهره برداری نمی کنند - سوسیالیستهای روسی که خواستار آزادی جدایی برای فنلاند، لهستان، اکراین، غیره و غیره نمی-کردند - که چنین سوسیالیستهایی مثل شونیست ها و نوکران (دول) مشروطیست امپریالیستی خونخوار و کثیف و بورژوازی امپریالیستی عمل میکنند.

۹- برخورد سوسیال دمکراتهای روسی و لهستانی و بین الملل دوم به (حق) ملل در تعیین سرنوشت خویش

اختلاف بین سوسیال دمکراتهای انقلابی روسیه و سوسیال دمکراتهای لهستان در مورد مسئله تعیین سرنوشت خویش در سال ۱۹۰۲ در کنگره ای که برنامه ج . س . د . ک . ر . (حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه) را تصویب کرد و علی رغم اعتراض هیئت نمایندگی سوسیال دمکرات لهستان، بند ۹ را در آن گنجانده، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را بر رسمیت شناخت، آشکار شد. از آن بعد، سوسیال دمکراتهای لهستان هیچ گاه با اسم حزبشان، پیشنهاد حذف بند ۹ را از برنامه حزب ما، با جان نشین کردن آن توسط فرمول دیگری را تکرار نکرده - اند.

در روسیه، جاگیکه ملل تحت ستم بیش از ۵۷ درصد جمعیت، یا بیش از ۱۰۰ میلیون نفر را تشکیل میدهند، جاگیکه آنها بیشتر مناطق مرزی را اشغال کرده - اند، جاگیکه برخی از آنها با فرهنگ تراز روسهای کبیر هستند، جاگیکه سیستم سیاسی بخصوص در بربریت و ترون وسطی بسر میرد، جاگیکه انقلاب بورژوازی دموکراتیک بطور کامل انجام نشده است - در آنجا، در روسیه بر رسمیت شناختن حق ملل

تحت اسم تراریسم در جدایی آرادانه
ارروسه برای سوسال دمکراتها، بیش
بردا هدف سوسیالیستی و دمکراتیکسان
بطلقاً "الرامیت" حزب ما، با تثبیت
مجدد در ژانویه ۱۹۱۲، در ۱۹۱۳ قطعنامه
ای تصویب کرده، حق تعیین سرنوشت را
مجدداً "تایید کرده و آنرا دقیقاً" به
مفهوم بالاتر توضیح داد. سزومدای شونیسیم
رزی کبیر در ۱۶-۱۹۱۴ چه در میان بورژوازی
و چه در بین سوسیالیستهای اپورتونویست
(روبانویج، یلخانف، ناشه دایلو،
غیره) حتی بیشتر موجب شده که ما برای
خواست اصرار کنیم و آنهایی را که آنرا
رد میکنند خامی شونیسیم روسی کبیر
تراریسم محسوب کنیم. حزب ما اعلام
میکند که موکداً "حاضریه قبول هیچگونه
مسئولیتی برای چنین اعمالی بر علیه
حق تعیین سرنوشت نمیشد

آخرین فرمول موضع سوسیالیست
دمکراتهای لهستان درباره مسئله ملی
(بیانیه سوسیال دمکراتهای لهستانی
در کنفرانس زیمروالد) حاوی ایده های
زیراست:

بیانیه، دو آلمان و دیگر دولتی
را که "مناطق لهستان" را مپهره ای در
بازی آینده غرامت میبندارند، "مردم
لهستان را از زانسان تعیین مقدرات خودشان
محروم میدارند" محکوم میکند. "سوسیال
دمکراتهای لهستان فاطعانه و رسماً" بر
علیه قطعه قطعه کردن یک کشور کامل
اعتراض میکنند. "آنها ساخت بسسه
سوسیالیستهایی هم "آزاد کردن خلقهای
تحت ستم" را به هوهنرولرنرها واکذاشته
اند، انتقاد میکنند. آنها این اعتقاد
را بیان میکنند که فقط شرکت در مبارزه
نزدیک شونده پرولتاریای انقلابی جهانی
مبارزه برای سوسیالیسم، "زنجیرهای
ستم ملی را بپاره کرده و تمام اشکال
سلطه خارجی را از بین برده، امکان
تکامل همه جانبه آزادی خلق لهستان
را بعنوان یک عضو باریک مجموعه ملل
ایجاد خواهد کرد." بیانیه اعلام میدارد
که "برای لهستانها "جنگ" برادر
کشی مضاعفاست." (بولتن کمیته شماره
۲ سوسیالیست بین المللی، ۲۷ سپتامبر
۱۹۱۵، صفحه ۱۵. ترجمه روسی در
سمپوزیوم بین الملل و جنگ، صفحه ۹۷)

این پیشنهادات در اساس سبب
برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت
خویش نفاوتی ندارند، گرچه فرمولهای
سیاسی ایشان مهمترونا معلومترازیبشتر
برنامه ها و مصوبات بین الملل دو م
هستند. هرکوشی برای بیان این
نظریات بصورت فرمولهای دقیق سیاسی
و تعریف کاربرد آنها در مورد نظام
سرمایه داری یا فقط نظام سوسیالیستی
بوضوح بیشتری اشتباه سوسیال دمکرات
های لهستانی در نفی (حق) ملل در تعیین
سرنوشت خویش را بنمایش خواهد گذارد

نصیم کنگره لندن بین الملل
سوسیالیستی در ۱۸۹۶، که (حق) ملل
در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت شناخت
با بدیر اساس ترهای فوق با مشخص کردن
(نکات زیر) تکمیل شود: (۱) فوریت
بخصوص این خواست تحت (سلطه) امپریالیسم
(۲) مناسبات سیاسی و محتوای طبقاتی
تمام خواستهای دمکراسی سیاسی، منجمله
(خواست) مورد بحث، (۳) ضرورت تمیز
دادن وظایف مشخص سوسیال دمکراتهای
ملل ستمگراز (وظایف) سوسیال دمکرات
های ملل تحت ستم، (۴) برسمیت
شناختن صرفاً "حرفی ((منقاد حق))
تعیین سرنوشت توسط اپورتونویست ها و
کائوتسکیست ها، که بنا بر این دارای
اهمیت سیاسی مروارنه است، (۵) شناخت
واقعی شونیسیمها و سوسیال دمکراتهایی
بخصوص آنها که از قدرتهای بزرگ هستند
(روسهای کبیر، آنگلو آمریکا بیه، آلمان
ها، فرانسویها، ایتالیاییها، ژاپنی
ها (و غیره) - که از آزادی جدایی
مستعمرات و ملل تحت ستم توسط ملتهای
"خودشان" پشتیبانی نمیکنند، (۶) ضرورت
تبعیت مستقیم مبارزه برای خواست
مورد بحث و (مبارزه برای تمام خواستهای
اساسی دمکراسی سیاسی از مبارزه انقلابی
توده ای برای سرنگونی حکومتهای بورژوازی
و رسیدن به سوسیالیسم

و ارد کردن نقطه نظری بعضی ملل
کوچک، بخصوص (نظر) سوسیال دمکراتهای
لهستانی که از مبارزه شان علیه بورژوازی
لهستان، که مردم را با شعارهای ناسود
نالیستی میفریبد، به نفی (حق) تعیین
سرنوشت رسیده اند، یک اشتباه تئوریک
بوده، جانشین کردن مارکسیسم توسط

برودنسیم (و) بمعنای حمایت ناآگاهانه
برای خطرناکترین شونیسیم و اپورتونویسم
ملل قدرتمند خواهد بود.

هیئت تحریریه "سوسیال دمکرات"
ارکان مرکزی
ج . س . د . ک . ر .

بعدالتحریر
در سوم مارس ۱۹۱۶ که اخیراً منتشر شده،
کائوتسکی آشکارا دست آشتی (طلبانه)
مسحائی را سوی آسترلیتزر، نماینده
کشیف ترین شونیسیم آلمانی، دراز کرده،
آزادی جدایی برای ملل تحت ستم
های سیورک اتریش را رد کرده، ولی
بعنوان یک خدمت پست به هیندنبورگ
و ویلهلم دوم، آنرا برای لهستان
روسیه برسمیت میشناسد. انسان نمی-
تواند خواهان خود افشائی بهتر از
کائوتسکیسم باشد.

ژانویه - فوریه ۱۹۱۶
منتخب آثار، جلد ۲۲
صفحات ۱۴۳ - ۱۵۶

توضیحات

این ترجمه از روی متن انگلیسی
منتشره پروگرس ۱۹۷۱ مسکو انجام گرفته
است. پاورقی های لندن با ذکر نام مشخص
شده اند.
(۱) - یک محاکمه ساختگی که در سال ۱۸۹۴
توسط محافل ارتجاعی سلطنتی ارتش
فرانسه علیه دریفوس، افسر یهودی کاد
عمومی تنظیم شد، که بدروغ متهم به
جاسوسی و خیانت شد. یک دادگاه نظامی
اورابه حسابد محکوم کرد. یک جنبش
عمومی برای رسیدگی به پرونده به یک
مبارزه شدید بین جمهوریخواهان و سلطنت
طلبان مبدل شد که در سال ۱۹۰۶ منجر
به خلاصی او گردید.
لندن گفت قسبه دریفوس "یکی از
هراران حقه های مروارنه اجرا شده توسط
کاست ارتجاعی نلامی بود.
(۲) - واقعه با خشونت افسران بروسی
نسبت به الراسی ها در زابرن آلاس در
نوامبر ۱۹۱۳ رخ داد. این واقعه،
منجر به انفجار خشم در میان مردم محلی
که اکثراً فرانسوی بودند علیه ستم
نظامیگران بروسی شد.

(۳) - فدراسیون : اتحادیه چند کشور با سازمان و ایجاد مرکزیت همراه بسا استفاد هریخش .

(۴) - رجوع کنید به نامه مارکس به انگلس در ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷ (مارکس و انگلس ، منتخب مکاتبات ، مسکو ، ۱۹۶۵ ، صفحه ۱۹۵)

(۵) - برای انتقاد از نظر ارتجاعی رنر واتویاثر درباره " خودمختاری فرهنگی ملی " رجوع کنید به اثر لنین "مخاض" انتقادی درباره مسئله ملی "

(۶) - Romance ایتالیا ، فرانسه ، اسپانیا

(۷) - احتیاجی به بیان نیست که نفی حق تعیین سرنوشت براین اساس که بمعنای " دفاع از سرزمین پدریست " کاملاً مسخره است . سوسیال شونیست های ۱۶-۱۹۱۴ ، با حق برابر ، یعنی عدم جدیت برابریک از خواسته های دموکراسی (مثلاً ، جمهورخواهی) و هر فرمول دیگر مبارزه علیه ستم ملی اشاره میکنند تا دفاع از سرزمین پدری " را توجیه کنند مارکسیسم از تحلیل ویزگیهای مشخص تاریخی هر جنگ ، رنه از یک " اصل کلی " یا نکته ای از یک برنامه دفاع از سرزمین پدری را در جنگهای مثل انقلاب کبیر فرانسه یا جنگهای کاریبالدی در اروپا و محکوم کردن دفاع از سرزمین پدری را در جنگ امپریالیستی ۱۶-۱۹۱۴ نتیجه میگیرد .

(۸) رجوع کنید Konfididitionelle Mitteilung از مارکس و Fluechtlings-Literatur . I. Polnische Proklamation . از انگلس

(۹) - لنین اینرا از مقاله انگلس "Der Prager Aufstand" نقل میکند . از کتاب Aus dem literarischen Nachlass von Karl Marx , Friedrich Engels u. Ferdinand Lassalle (hrsg. von Franz Mehring , Stuttgart 1930 , Bd. III, S. 108 - 14) استفاده میکند که در آن مولف نام برده نشده است .

(۱۰) - رجوع کنید به نامه مارکس به انگلس در ۲ نوامبر ۱۸۶۷

(۱۱) - غالباً به این امر اشاره میشود مثلاً ، اخیراً توسط شونیست آلمانی : لنتش Lensch در (۱۲) Glocke (رنگ)

شماره های ۸ و ۹ - که اعتراض مارکس نسبت به جنبشهای ملی خلقهای معینسی بعنوان مثال امتیاشا چک ها در ۱۸۴۸ ، لزوم برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را از نقطه نظر مارکسیستی نفی میکند . ولی این اشتباهست ، زیرا در ۱۸۴۸ زمینه های سیاسی و تاریخی برای کشیدن خط فاصل بین ملل " ارتجاعی" و دموکراتیک - انقلابی وجود داشت . مارکس در محکوم کردن اولی و دفاع از دومی محق بود . حق تعیین سرنوشت یکی از خواسته های دموکراسی است که طبیعتاً باید از منافع کلی آن تبعیت کند . در ۱۸۴۸ سالهای بعد این منافع کلی عمدتاً شامل مبارزه با تزارسم بودند . (لنین)

(۱۲) Die Glocke (رنگ) مجله ای که ابتدا در مونیخ و بعداً در برلین از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ توسط سوسیال شونیست ، پاروس (ا ل هلفاند Helfand) ، عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان ، منتشر میشود .

(۱۳) - در کشورهای کوچک که از جنگ ۱۶-۱۹۱۴ کنار ماندند - بعنوان مثال هلند و سوئیس .

(۱۴) - فابین ها - اعضاء انجمن فابیز یک سازمان فرمیستی انگلیسی که در ۱۸۸۴ تاسیس شد . این انجمن نامش را از ژنرال رومی فابیس ماکیوس (۳ قرن قبل از میلاد مسیح) گرفت که مشهور به کانکتاتور ، یعنی تاخیر کننده ، بخاطر تاکتیکهای صبر و ملاحظه در جنگ با هاننیال بود . فابین ها ضرورت مبارزه طبقاتی پرولتاریائی و انقلاب سوسیالیستی را نفی کرده معتقدند که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم میتواند فقط از طریق اصلاحات و تحویل تدریجی جامعه صورت پذیرد . لنین آنها را "یک روند شدیداً اپورتونیستی نامید (رجوع کنید به منتخبات آثار ، جلد ۱۳ ، صفحه ۳۵۸) . انجمن فابین در ۱۹۰۰ وابسته به حزب کارگران گلستان شد . سوسیالیسم فابین یکی از منابع ایدئولوژیکی حزب کارگراست . فابینها در طی جنگ ۱۸-۱۹۱۴ موضع سوسیالیست شونیستی اتخاذ کردند .

(۱۵) - اشاره به کنفرانس سراسری چس . د . ک . ر . است که از ۵ تا ۱۷ ژانویه

(۱۶) - ناشدایلو Nashedye (آرمان ما) - یک مجله ماهانه منشیکی که از ۱۹۱۵ بیعد در سنت پترزبورگ متعاقب مجله ناشازاریا Nashazarya (ظلوع ما) که در اکتبر ۱۹۱۴ تعطیل شد ، منتشر میشد .

(۱۷) - اشاره به کنفرانس سوسیالیست بین الملل است که از ۵-۸ سپتامبر ۱۹۱۵ در سیمروالد برگزار شد . در این کنفرانس مبارزه ای بین انترناسیونالیست های انقلابی برهبری لنین و اکثریت کائوتسکیست در گرفت . لنین از سوسیال دموکراتهای انترناسیونالیست ، گروه چب سیمروالد را تشکیل داد لیکن از این میان ، فقط حزب بلشویک پیوسته موضع ضد جنگ گرفت .

کنفرانس بیانیهای را تصویب کرد که اعلام کرد که جنگ جهانی اول یک جنگ امپریالیستی است ، رفتار سوسیالیستهایی را که برای جنگ رای داده و در دول بورژوازی شرکت کردند محکوم کرده و کارگران اروپا را به مبارزه علیه جنگ ، برای یک صلح بدون غرامت و خسارت فرا خواند . کنفرانس همچنین قطع نامه ای در همبستگی با قربانیان جنگ تصویب کرده و کمیسیون سوسیالیستی انترناسیونالیست را انتخاب کرد .

(۱۸) - بین الملل دوم - اجتماع بین المللی از احزاب سوسیالیستی که در ۱۸۸۹ تشکیل شد . وقتی جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ شروع شد . رهبران بین الملل دوم به آرمان سوسیالیسم خیانت کرده ، جانب دول امپریالیستی را گرفتند و بین الملل دوم منحل شد . بین الملل دوم کنفرانسی در برن در ۱۹۱۹ دوباره تشکیل شد و فقط احزابی را که جناح راست جنبش سوسیالیستی را نمایندگی میکردند متحد کرد .

توجه :

اخیراً کتابی تحت عنوان " مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی " ، ترجمه سازمان وحدت کمونیستی ، توسط انتشارات رزم منتشر شده است .



گزارشی از کردستان

با ندامت جنگ تجاوز کارانه رژیم حاکم در کردستان و ناتوانی نیروهای ارتش و پاسداران در "حل" نظامی مسئله و با آنطور که رعایای قوم گفته اند "ریشه کن ساختن غائله کردها"، رهبران "دولت جمهوری اسلامی" به مانورهای تازه ای جهت انجام یک سری مذاکرات برای یافتن یک "راه حل سیاسی" دست زده اند. همه این حرکت‌های جدید دولت البته با توجه به به بین بست رسیدن و با عبارتی شکست نظامی رژیم در منطقه و نیز تضادهایی که مابین جناح‌های حاکم موجود است، قابل تعیین می‌باشد. قبل از بررسی این مانور تازه رژیم بهتر است که اوضاع جدید منطقه کردستان و در مقیاس وسیعتر منطقه غرب ایران را مورد بررسی قرار دهیم. طی چند ماهی که از تهاجم نظامی رژیم به کردستان و آذربایجان غربی می‌گذرد، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران نتوانستند از لحاظ نظامی موفقیتی بدست نیاوردند بلکه از لحاظ سیاسی نیز با عکس العمل وسیع توده های خلق کرد بهمراه مبارزات اعتراضی و افشاگرانه سایر خلق‌های ایران و عکس‌العمل‌های شدید نیروهای مترقی و انقلابی گشتند. برخلاف ادعاها و اظهارات دروغین رژیم که کوشش دامنه داری را در طرح مسئله بصورت مسئله انزوا و سران حرب دمکرات آغاز نمودند، مسئله کردستان در همه ابعاد آن بوسیله همه نیروها و سازمان‌های مترقی و انقلابی خلق کرد، و همچنین سایر نیروهای انقلابی درگیر در جنبش مقاومت کردستان، سازمان داده شده و رهبری شد و کماکان این مبارزات در ابعاد وسیعتر و گسترده تری ادامه دارد. اوج این مبارزات را که بطور بی سابقه‌ای خصلت توده‌ای بخود گرفته بود طی دو هفته گذشته مدخظه می‌نماییم. در این روزها بزرگترین درگیری نظامی منطقه و عظیمترین عکس‌العمل و مقاومت توده‌ای در همه شهرهای کردستان علیه ارتش، ژاندارمری، شهربانی، کمره سبزه، سپاه پاسداران و سایر نیروها

کمکی، که از تجهیزات کامل و پوشش هوایی برخوردار بودند، صورت گرفت. علیرغم کوشش‌های روزی رهبران رژیم حاضر طی دو ماه گذشته برای سرکوب کامل جنبش حقیقیانه خلق کرد، هم‌اکنون بی حاصل بودن همه این تلاش‌های ضد خلقی و مذبحخانه حتی برای راست‌بینان و میلیتاریست‌ترین جناح‌های هیئت حاکمه (چمران و شرکا) آشکار شده و امروز همگان بآنها دریدر بدنبال راه حل سیاسی هستند. لیکن این "تلاش‌های سیاسی" نیز همانند "تلاش‌های نظامی" نتیجه‌ای نخواهد داشت. یکی از دژهای عمده موفقیت این مانور جدید باین خاطر است که اساساً این "راه حل"، اگر کذازد، هدفی جز به سازش کشاندن جنبش مردم کردستان بویژه از طریق مذاکره با برخی جناح‌های محافظه‌کار آن و انداختن نکه نانی جلوی مردم بجای برسمیت شناختن حق خود مختاری خلق کرد نیست. مسئله‌ای که به هیچوجه مورد قبول خلق کرد و نیروهای انقلابی آن واقع نخواهد شد. بنظر ما نه فقط رژیم کنونی حاضر نیست هیچگونه حقوقی در حد حق خود مختاری را برای خلق کرد برسمیت بشناسد بلکه اساساً قادر نیست که به چنین کاری دست زند. برسمیت شناختن واقعی حق خود مختاری برای کردستان بمعنای قبول حق خود مختاری برای سایر خلق‌ها نیز خواهد بود. این امر بدین معناست که برای توده‌های ترکمن، بلوچها، عربها و ... نیز رژیم حاکمه مسئله خود مختاری را برسمیت بشناسد. امری که اساساً با ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی رژیم حاکم در تضاد بوده و فقط از یک رژیم انقلابی متکی به زحمتکشان میتوان انتظار داشت. نکته دوم تضادهای موجود در میان سردمداران رژیم حاکمه است که مانع از انجام هر گونه برنامه ریزی مشترک و ارائه راه حل مشخص میگردد. شواهد عینی امروز

بوضوح نشان میدهند که هم اکنون چندین جناح جداگانه و مستقل کوشش‌های را باین منظور آغاز نموده‌اند. جناح‌ها و رهبرانی که پس از طی یک دوره مقدماتی مذاکره با بعضی از جریان‌های سیاسی خلق کرد مغضوب شده و کنار گذاشته شده، جناح صباغیان (وزیر کشور) که بیشتر به راه حل سیاسی متمایل است. جناح چمران که تمایل به تحمیل حل نظامی مسئله دارد و با تجربه جناح روحانیت حاکم برهبری آقای خمینی که مستقیماً از طریق فرستاده‌های مخصوص خود (حتی کرمانی، مهدی بارکان) فعالیت‌های خود را مستقل از جناح‌های دیگر دنبال مینمایند. در این میان البته نباید از فعالیت‌های جناح‌های مغلوب روحانیت (آقای شریعت مداری و غیره) در این جهت غافل شد. جناح شریعتمداری اینروزها با قبول میانجیگری در مورد مسئله کردستان و مذاکراتی که محرمانه با برخی از محافل کرد انجام داده است و نیز شعارهای تند و تیز حزب او (جمهوری خلق مسلمان) مورد توجه مخالفین رژیم کنونی قرار گرفته است. لیکن علیرغم این واقعیت، و رونق گرفتن فعلی بازار شریعتمداری، نه او و نه معتمدین لیبرال‌ش نخواهند توانست که مسئله کردستان را بشفق خلق کرد و یا مسئله خلق‌ها را بشفق این محرومترین توده‌های زحمتکش مینهن ما حل نمایند. حل واقعی مسئله خلق کرد، از حل واقعی مسئله خلق‌های سراسر ایران جدا نیست و این امر نیز جز در بطن انقلاب همه زحمتکشان ایران علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم و سرمایه‌داری به تحقق نخواهد پیوست. حل مسئله ملی را فقط از یک دولت واقعاً انقلابی متکی به زحمتکشان میتوان انتظار داشت. جز این هر تصور دیگری باطل و بیهوده است. در زیر شمه‌ای از این حوادث که توسط یکی از رفقا در منطقه تهیه شده است را می‌آوریم.

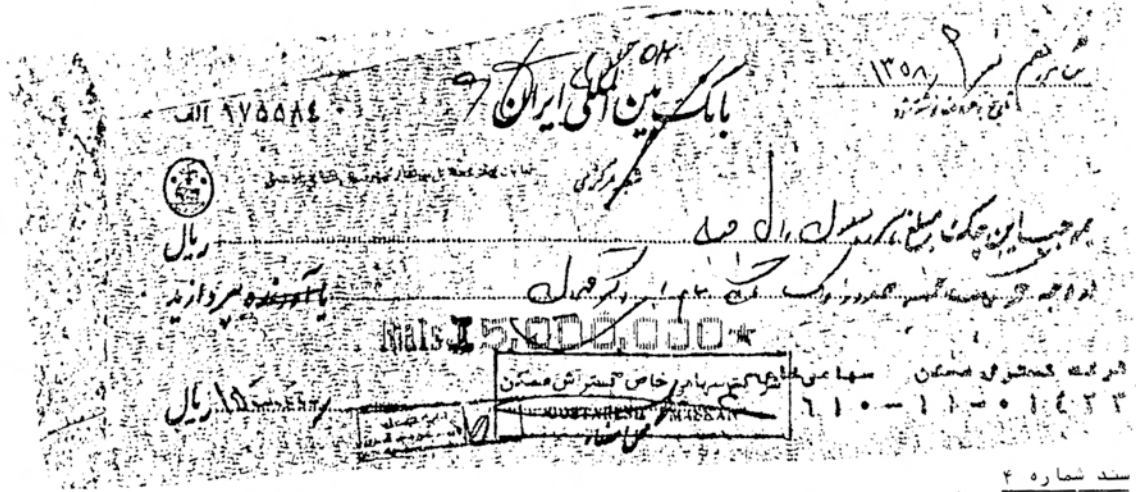
بطور کلی در شب و گاهی هم روزها

در تمام شهرها درگیری وجود دارد. تا کنون بطور دقیق معلوم شده است که در هیچ کدام از درگیریها حتی یک "بیشمرک" کشته نشده و بدون استثناء هر یک با تلفاتی بسی به نیروهای رژیم وارد شده است البته در همه مراحل شایعاتی نیز به اصل ماجرا افزوده می شود. و بنا بر این برای اینکه دقیقا حوادث واقعی را از شایعات تشخیص دهیم هیچ راهی نیست مگر اینکه در بطن جریسان باشیم تا از وضعیت و موقعیت همه نقاط مطلع باشیم. مثلا بطور کل مدارس در سطح کردستان تعطیل هستند و اگر هم روزی مدرسه‌ای شروع بکار کند و محصلین آنجا باشند حتما تظاهرات برپا می شود. در مهاباد شدیدترین نبرد این دو ماه اخیر جریان داشته و مسلم است که تعداد زیادی تانک در مرکز شهر بوسیله بیشمرکها منهدم شده است ولی گزارشهای دولتی بترتیب یکی ۸ تانک، دیگری دو تانک و سومی ۶ تانک را ذکر می کنند ارقام تعداد کشته شده گان قوای دولتی نیز بهمین ترتیب است. و با در بوکان که اکثر شبها درگیری وجود دارد بعلمت اینکه در حین درگیری افراد غیر مسلح نمی توانند در میدان نبرد حضور داشته باشند و بعد از نبرد نیز پاسداران به قاصله کشته و زخمی ها را جمع میکنند و در اولین دقائق صبح نیز به قاصله هلی کوپترها تمامی آنها را جمع و منتقل می نمایند آمار درستی بدست نمی آید. در همین شهر یکی از شبها که طی یک درگیری بطور دقیق سه پاسدار کشته و ۱۷ نفر زخمی شدند منابع دولتی تلفات را یک نفر و زخمی شدگان را ۴ نفر اعلام نمودند. بهر حال هم اکنون در تمامی کردستان از باوه و اورامانات گرفته تا شمالی ترین منطقه کردستان یعنی اشنویه و خانه "پیرانشهر" بدون استثناء درگیری، تظاهرات، تحصن، اعتصاب و مقاومت در سطح توده‌ای وجود دارد. در بوکان هر چند روز یکبار موج دستگیری در سطح شهر شروع می شود و هر کسی که در آن لحظه در خیابان و با در معرض دید پاسداران باشد بازداشت می شود. در آخرین موج دستگیری تعداد زیادی دانش آموز دختر بازداشت شدند که از سر نوشت دو نفر آنها اطلاعی در

دست نیست و بهمین خاطر تمام مدارس شهر به حالت تعطیل در آمده و بازاری شهر نیز بعنوان همدردی اعلام کردند تا آزادی همه دستگیر شدگان منجمله آردو نفر معازره‌های خود را باز نخواهند کرد این امر مصادف بود با حمله موفقیت آمیز سازمان انقلابی زحمتکش کردستان به ستونی از پاسداران و نظامیان در راه سردشت - بانه که منجر به کشته شدن ۷۲ پاسدار و انهدام چندین دستگاه خود روی ارتشی و دستگیر شدن تعدادی از آنها و بدست آمدن مقادیر زیادی اسلحه و مهمات گشت. در ارتباط با حوادث بوکان پاسداران که از اعتصاب سراسری و یکپارچه مردم این شهر به خشم آمده بودند از آنجا که تمام تهدیدها آنها بی اثر مانده بود به خیال خود "بولتیک" زدند و اعلام کردند که تعطیل معازره‌ها در بوکان به علت "سوم" شهدای پاسدار بوده است بهمین جهت اعلام کردند که تا یک هفته هیچ کس نیاید معازره‌های خود را باز کند و طبیعا عکس العمل مردم در مقابل این مسئله به عکس خود تبدیل شد و همگان شروع به باز کردن محل کار خود نمودند ولی پاسداران با زور تفنگ و سر نیزه و با تهدید و ارعاب و بازداشت معازره‌ها را محدد استند. در مهاباد بعد از کشته شدن رئیس شهربانی و تعداد زیادی دیگر ارباب مسلح آنها بطور کلی بساط شهربانی برچیده و شهر به تصرف بیشمرکها در آمده است و هنوز هم کماکان شهردست آنهاست. در روزهای اخیر سیز یک جنگ تمام عیار در جریان بود بطوری که حد اقل ۸ تانک منهدم و تعداد زیادی از نیروهای دولتی کشته شدند. اما بعلمت اینکه هیچ غیر مسلحی نمی تواند از خانه بیرون رود تعداد کشته‌ها دقیقا معلوم نیست. در اینجا تمام مردم به زیر زمین های خانه‌هایشان پناه برده‌اند چون با وجود رگبار مسلسل و حتی خمپاره و سنج‌های دیگر امکان استفاده از اتاق‌ها وجود ندارد. بهمین رو تماس همسایه با همسایه فقط از طریق تلفن ممکن است. اکنون مدت سه روز است که ارتش شهر را محاصره کرده و ورود و خروج بکلی ممنوع است. نیروهای

مهاجم از طریق محاصره اقتصادی می‌خواهند که نیروهای بیشمرکها را وادار به عقب نشینی کنند لیکن طبق احوال خیر موجود شهر هنوز بطور کامل در دست بیشمرکها است. در حمله به مهاباد نیروهای ارتش، ژاندارمری، پاسداران کلاه سبزه، افراد لشکر کار، و کما - ندوها و جترباز شرکت داشته و از انوشه سنج‌های سنگین استفاده کرده‌اند بهمین جهت در اثر تیراندازی آنها چندین خانه تا کنون ویران شده. ساختمان آب و برق نیز بکلی نابود گشته و کویا قسمتی از سد مهاباد هم از بین رفته است.

در سقز از اول مهرماه تا کنون تمام مدارس تعطیل بوده‌اند لیکن هر روز صبح شاگردان به مدارس می‌روند و سرود ملی کردستان را می‌خوانند و بعد با دادن شعار و خواندن سرود مدرسه را ترک می‌کنند و این کار هر روز ادامه دارد. در سنج بماناسبت شهادت قواد مطلق سلطانی عضو سازمان انقلابی زحمتکش تظاهراتی بر پا شد که پاسداران ۳ یا ۴ نفر را کشته و ۱۲ نفر را زخمی کردند. سه خاطر اعتراض به این واقعه بزرگترین تظاهرات ماههای اخیر با شرکت حدود صد هزار نفر برگزار گردید و اعلام سه روز تعطیل عمومی شد. جاده‌های مهاباد - سردشت، مردشت - بانه و پیرانشهر بطور کلی در دست بیشمرکان است و جاده‌های دیگر نیز تحت نظارت بیشمرکان میباشد ولی گاهی خودشان بنا به ضرورت‌های خاص آنها را ترک می‌کنند. بطور کلی می‌توان گفت که حاکمیت پاسداران و اصول قوای دولتی در تمام شهرهای کردستان از محدودی پادگانها تجاوز نکرده و اصولا دهات را نتوانسته‌اند اشغال کنند. بجز استثنائاتی در حاده‌ی مریوان - بانه و یکی دو تادریانه - سردشت که در آنها هم بواسطه وجود پاسگاه نظامی تقریبا هر شب مورد حمله واقع می‌شوند، در سایر نقاط مرکز قوای انتظامی خبری نیست. از این پس که فصل بارندگی و برف و بوران و سرما است موقعیت کلی به سود بیشمرکان خواهد بود زیرا نیروهای هوایی رژیم تقریبا بقیه در صفحه ۵



سند شماره ۴

سند شماره ۴

فتو کپی چکی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال
 به تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۵۸ در وجه آقای
 مصطفی جمران است

نوع	موضوع	دریافت	مبلغ
امضای دریافت چک	موضوع	دریافت	مبلغ
۱۷۵۵۸۴			
	۱۴۹۹۸۱	۱۸۷۰۰۰۰	
	۳۷۷۱۶		
	۱۷۶۲۶۴		
	۱۹۶۵۳۰		
	۱۷۹۹۸۱		
	۱۷۵۵۸۴		
	۱۴۲۴		

سند شماره ۵

سند شماره ۵
 فتو کپی قسمتی از یک برگ از دفتر بانک
 را نشان میدهد
 آقای مصطفی جمران بعدادار دریافت چک
 حاوی ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال رشوه در این قسمت
 دفتر را امضاء نموده و رسید چک فوق
 را گواهی نموده است (امضای آقای
 جمران در داخل کادر مشخص است.)

عبارت ساده قضیه از این قرار بوده
 است که :
 آقای سرمایه داری بنام علی ابراهیمی
 ممنوع الخروج بوده است ، تلاشهای او برای
 خروج از ایران از طرق قانونی ب نتیجه
 مانده است . ب فکر چاره افتشاده
 و آقای جمران را (که اتفاقاً در آن زمان از دوماه پیش در آمریکا بسر میبرد) حق
 ریاست ساواک جدید را بعهده داشتند الزمه آقای جمران برای این خدمت
 ولیست ممنوع الخروج ها در اختیارش بوده رشوهای به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ میلیون ریال
 است که طی یک برگ چک بوی پرداخت شده
 از این طریق از مرز خارج شود . (طبق است)
 اطلاعاتی که بدست آورده ایم این شخص

رشوه خواری مصطفی چمران

زاهدان کين جلوه در محراب و منبر میکنند
چون بخلوت میروند ، آن کار دنگ میکنند

MOSTAFESH MASKAN CO.

No. 28 Jahanshad (Pitech) Avey, Room

TEHRAN - IRAN

Telephone: 495800-6

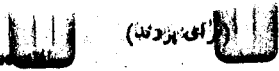
Telex: 218100 - Cable: 1193

Box

Address

City

Country



شرکت گسترش مسکن

تهران - خیابان بهشتی - پلاک ۲۸

تهران - روزنامه خراسان - پلاک ۲۸

تهران - خیابان بهشتی - پلاک ۲۸

تهران - خیابان بهشتی - پلاک ۲۸

جناب آقای مهندس صالح

معاونت محترم وزارت مسکن و شهرسازی

محترماً با استحضار میرساند که شرکت های گسترش مسکن و گسترش بلاتیت مدیریت اینجانب بعلمت بهمانهای منعقد شده با وزارت مسکن و شهرسازی در لیست ممنوع الخروج های نخست وزیری قرار گرفته و در نتیجه از مسافرت اینجانب به خارج جلوگیری میشود. علاوه بر دلایل فوق الذکر و همچنین به نظر شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۷ در خصوص این امر به شرح ذیل:

۱- مدارک مقدماتی و عقد میافکنانه با شرکت International Housing به منظور شرکت در مناقسه خانه سازی درد و طرح عظیم دار تایمز تهران و سری لاونکا توسط اینکده سیستم شرکت IH بوسطه مقامات وزارت مسکن کشورهای مزبور انتخاب گردیده اند و شرکت IH و دفتر مکتبگی و شرکت گسترش مسکن را بعنوان مجریان سیستم IH پیشنهاد کرده اند و مقامات هر دو کشور مزبور که از کارهای این شرکت

تایید از اوامری که در این مورد صادر خواهد فرمود انتظار میبایست.

با تقدیم احترام

شرکت گسترش مسکن

سند شماره ۱

علی ابراهیم پور

آقای چمران برای مردم ما چهره‌ای ناشناخته نیست. او بعنوان فردی که در سازمان امل فعالیت داشت، توانست بزرگترین شکست رایبه جنبش فلسطینی وارد آورد. مصالحه سازمان امل با فلال نژهای لبنان هنگام محاصره تل زعتر که منجر به سقوط آن توسط فلال نژها گردید برای انقلابیون فلسطینی و دیگر انقلابیون جهان فراموش نشدنی است. بی‌سازیبوری قیام مردم ایران به ایران آمد و توانست خود را به جرگه غاصبین حکومت وارد سازد. بخاطر ماهیت ضد کمونیستی اش برنامه های امپریالیستی در جهت سازماندهی مجدد ارتش و ساواک منحل و سرکوب انقلابیون بدست اور صورت پذیرفت. اکنون کشتار و بیما خلق کرد و محاصره اقتصادی و نظامی شهرهای کردستان، واقع تل زعتر را مجدداً در خاطرها زنده میکند. او علاوه بر مبارزات ضد کمونیستی و ضد ملی اش، در جهت برگردن جیب خود با حدیث تمام مدتش بوده است و در این طریق ممنوع الخروجین را که میلیونها تومان پول مردم زحمتکش ما را بگارت برده اند با اخدمتداری رشوه راهی خارج میکند اسنادی که بدست ما رسیده حاکی از آنست که رئیس شرکت گسترش مسکن آقای علی ابراهیمی که بخاطر میلیونها دردی و حیف و میل بیت المال ممنوع الخروج بوده است برای نجات خود و قرار بخارج چکی بمبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان در وجه آقای چمران رئیس سازمان امنیت دولت موقت انقلاب ما در میباید. و از آنجا که این مبلغ برای رئیس بانک رقوم قابل ملاحظه ای بنظر میرسد طی نامه ای به دادستان انقلاب ما وقع را گزارش می دهد.